

پژوهش های جغرافیایی - شماره ۵۵، بهار ۱۳۸۵
صص ۱۷۰-۱۵۳

سنجش دو گفتمان انقلابی و ملی در قلمرو جغرافیای امنیتی جمهوری اسلامی ایران
(از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون)

دکتر بهادر زارعی - دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران
دکتر احمد پور احمد - دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
دریافت مقاله: ۸۳/۷/۲۷
تأیید نهایی: ۸۴/۱۰/۲۶

چکیده

در این نوشتار تلاش بر آن بوده تا به تحلیل و بررسی دو گفتمان امنیتی موجود و سیر تکوینی آن در نظام سیاسی ایران پرداخته شود. گفتمان نخست که مایه های تئوریک خویش را از اندیشه سیاسی اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اخذ نموده، به نام گفتمان انقلابی تفسیری فرا ملی امت محور و حتی جهانی (مستضعفین جهان) از امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ارائه می نماید. این گفتمان تا پایان جنگ عراق علیه ایران به حیات خود ادامه داد. پایان جنگ به معنای آغاز دوره ای نوین در ملاحظات امنیت ملی کشور بود. در این دوره از سطح تأثیر گذاری ایستارهای ایدئولوژیک در ملاحظات امنیت ملی کاسته شد و در عوض جایگاه منافع ملی از وجاهت منطقی تری برخوردار گردید و تا حدودی مبنای سیاست های امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. این دوره تا پایان دولت خاتمی ادامه یافت که به نام گفتمان ملی امنیت جمهوری اسلامی ایران معرفی می شود.

واژگان کلیدی: گفتمان انقلابی، گفتمان ملی، جغرافیای امنیتی، امنیت ملی، تهدید سخت افزاری و نرم افزاری.

مقدمه

سیاست امنیتی^۱ ناظر بر خط مشی های حاکم بر روندهای تصمیم سازی و تصمیم گیری در حوزه های مرتبط با امنیت ملی است. از این چشم انداز حوزه های سیاست داخلی و خارجی و عرصه های نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، مدیریتی و حتی فرهنگی و اجتماعی با مقوله سیاست امنیتی پیوندی استوار می یابند. بر این پایه پدیده امنیت و سیاستگذاری امنیتی در چشم اندازهای گوناگون داخلی و خارجی و دستیابی به آن، همواره در طول حیات سیاسی کشورها یکی از اهداف اساسی آنان بوده است. همه کشورها به تبع از منابع قدرت، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی، ویژگی های ژئوپلیتیکی و نوع ایدئولوژی سعی داشته اند تا سیاست امنیتی خویش را تنظیم و در جهت تحصیل امنیت همه جانبه بکار گیرند.

1- Security policy

در این پژوهش امنیت در قلمرو جغرافیای امنیتی نظام جمهوری اسلامی ایران با دو رویکرد کاملاً متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. نخست با توجه به اندیشه سیاسی اسلام و قانون اساسی - منطبق بر تفکر امت محوری و دارالاسلامی به نام گفتمان انقلابی - تفسیر فراملی از امنیت شکل گرفت. این نگرش که به مدت یک دهه ساختار تئوریک و تصمیم سازی های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را صورت بندی نمود، براساس مبانی اعتقادی اسلام مبنی بر لزوم وحدت مسلمانان، تجارب تاریخی و ... شکل گرفت. جنگ عراق علیه ایران، وضعیت بغرنج اقتصادی، تهدیدات بین المللی گفتمان انقلابی و ... باعث چرخش و بازگشت دیدگاه های امنیتی از رویکرد نخست به سوی نگرش قلمرو ملی جمهوری اسلامی ایران شد. در این پژوهش این دوره به نام گفتمان ملی امنیت جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است. در پایان نیز نتایج حاصل از هر دو رویکرد مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. امید آن که این جستار در نوع خود بدیع و آموزنده و از سوی سیاستگذاران قابل بهره برداری باشد.

هدف تحقیق

- ۱- بررسی و کشف رابطه اندیشه سیاسی اسلام و گفتمان امنیتی منطبق و متناسب با آن.
- ۲- شناسایی عوامل و مؤلفه‌هایی که ضرورت بازگشت رویکرد امنیتی به قلمرو ملی را اجتناب ناپذیر ساخت.

روش تحقیق و فرضیات

براساس اهمیت و قابلیت های مورد انتظار از دستاوردهای این پژوهش در تصمیم سازی های کلان امنیتی در عرصه ملی، منطقه‌ای و بین المللی، و تأثیر آن بر روابط خارجی و تعاملات امنیتی دولت های اسلامی منجمله ایران، در این مطالعه از روش توصیفی - تحلیلی بهره جسته است. چرا که با بررسی و تحلیل دو گفتمان تعارض آمیز یعنی رویکرد انقلابی امت محور (تفسیر فرا ملی از امنیت) و رویکرد قلمرو محور، حفظ امنیت مردم و جامعه با امنیت حکومت برابری می یابد.

این تحقیق از منابع فقهی اسلامی اعم از اهل تشیع و تسنن در ادوار مختلف، نصوص دینی، منابع جغرافیای سیاسی، روابط بین الملل و علوم سیاسی که مقولات امنیتی را بررسی و تعقیب می نمایند، بهره جسته است. همچنین از روش قیاسی در مقیاس بسیار وسیع استفاده شده است. پس از گردآوری منابع مبسوط فقهی و امنیتی و استخراج نکات اساسی، تأثیر گذار و اندیشه ساز و دسته بندی و تنظیم اطلاعات آنها، به تجزیه و تحلیل کیفی داده ها پرداخته تا از این رهگذر استخراج و معرفی دو رویکرد سنتی و نوین میسر شود.

فرضیه های اصلی تحقیق:

- الف- بنظر می رسد بین اندیشه انقلاب اسلامی و رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.
- ب- گفتمان امنیتی انقلابی حاوی فرصت ها و تنگناهایی برای انقلاب اسلامی است.
- ج- تحولات داخلی و بین المللی ضرورت بازگشت گفتمان امنیتی به قلمرو ملی را اجتناب ناپذیر نمود.

الف- گفتمان انقلابی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی

پدیده امنیت و سیاستگذاری امنیتی در ابعاد داخلی و خارجی و دستیابی به آن همواره یکی از هدف های دولت ها در عرصه قلمرو ملی و فراملی آنان بوده است. تلاش همه کشورها به تبع منابع قدرت، ساختار حکومت، موقعیت

جغرافیایی، ویژگی های ژئوپلیتیکی و نوع ایدئولوژی، تأمین امنیت ملی و یا گسترش دامنه آن به عنوان یکی از مهم ترین اولویت ها در عرصه روابط بین المللی بوده است. تراگر و سیمونی امنیت ملی را آن بخش از سیاست دولت می دانند که: «هدفش ایجاد شرایط مساعد سیاسی ملی و بین المللی برای حفاظت یا گسترش ارزش های حیاتی ملی در مقابل دشمنان بالقوه می باشد» (بوزان ۱۹۷۸، ص ۳۲).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی قانون اساسی نظام سیاسی منطبق و متناسب با اندیشه سیاسی اسلام را به جهانیان معرفی کرد. این سند ملی - که مبین رساله فلسفه عام و سیاسی ملت ایران است - مقولاتی چون امت اسلامی، ام القری، حمایت از مستضعفین جهان به ویژه جهان اسلام و ... را مورد تأکید قرار داده، به طوری که در مقدمه و اصول خود جمهوری اسلامی ایران را مسئول تعهدات امنیتی جهان اسلام و حتی فراتر از آن، مستضعفین عالم قلمداد نموده است. از سوی دیگر تفسیر فراملی از امنیت - که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منطبق بر تفکر دارالاسلامی (مکتب محوری) بر سیاست امنیتی کشور حاکم شد - تأثیر عمیقی بر ذهنیت و دستگاه فکری و ساختار اندیشه ای نخبگان تصمیم ساز جمهوری اسلامی ایران در حوزه گفتمان انقلابی از امنیت برجای نهاد.

بنابراین در یک تحلیل کلان می توان ابراز داشت که سیاست های اعلام شده و اعمال شده نیروهای انقلاب در چند سئله اول انقلاب اسلامی دارای بیشترین قرابت و همخوانی با اندیشه های آرمانی و انقلابی مطرح شده در فلسفه انقلاب اسلامی بوده است. به بیان دیگر، در طرح ریزی اهداف عالی امنیت نظام، مسئله امنیت امت و امنیت مکتب دارای نقش انحصاری بود. این ویژگی آرمانی سران انقلاب باعث شده بود تا آنها ضرورت های نظام را تقریباً حل شده تلقی نمایند و به جای آن در پی تحقق اصالت های آن برآیند (زرومی ۱۳۸۳، ص ۴۰۰).

اصالت ها نیز با گذر از ابعاد فیزیکی نظیر امنیت سرزمین و تمامیت ارضی به سمت ایجاد حاکمیت و بسط ارزش های اسلامی تحول یافت. بنیادهای فکری انقلابیون در گفتمان امنیتی خویش - که نشأت گرفته از آموزه های اسلامی بود - به شدت تعصبات قومی، نژادی و ناسیونالیستی را طرد می کرد (حزب جمهوری اسلامی: مواضع ما، ص ۴۶). رهبران انقلاب اسلامی نیز به مرزهای ملی چندان اعتباری قائل نبودند و حتی آنها را به صورت موانع جدی در مسیر زندگی فرد فرد مسلمانانی می دانند که در قلمرو دارالاسلام زندگی می کنند. شهید بهشتی ضمن نقد ملی گرایی معتقد است: «آیا انسان متعالی و به اوج رسیده و پر و بال گشوده برای پرواز به سوی ابدیت هستی، می تواند خود را در چهارچوب ملیت، به هر معنی که باشد (هم خونی، هم زبانی، هم نژادی) زندانی کند و وحدت حاکمی را به نام وحدت ملی بپذیرد؟» (بهشتی ۱۳۵۵، ص ۲۴). در واقع در سال های آغازین استقرار جمهوری اسلامی ایران، ناهمگونی های خاص و بحران های قومی و مذهبی کشور باعث می شد تا انقلابیون انگاره های ملی را برای وحدت داخلی کافی ندانند و از اتخاذ یک رویکرد ملی در سیاست های امنیتی خودداری کنند. بنابراین و از دید آنان تنها عاملی که می توانست اقوام گُرد، بلوچ، ترکمن، اعراب و ... را تابع و پیرو سیاست های کلان نظام نماید وجه مشترک مسلمانی و محور وحدت و هویت جوامع گوناگون ایران، ایمان به اسلام تلقی می شد. نگرش انقلابی امنیت در آن سال ها جمهوری اسلامی ایران را مرتبط و مترادف با امنیت جهان اسلام می دید و تأمین امنیت جهان اسلام را به حدی مهم تلقی می کرد که پرداخت بسیاری از هزینه های آن را از طرف جمهوری اسلامی ایران را در این راستا لازم می دید. چرا که اعتقاد حاکم بر این اصل استوار بود که در ایران نظام جمهوری اسلامی برای خدمت به اسلام بنا شده است (محمدی ۱۳۷۷، ص ۳۶). در این نگرش واژه امت

به جای ملت می‌نشیند و امنیت ایران به جغرافیای کل جهان اسلام وابسته می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰). به جرأت می‌توان ادعا کرد که در فرهنگ گفتمانی و نوشتاری مسؤولان نظام در این دوره حتی یک بار هم سخنی از مفهوم امنیت ملی برای تعریف و توضیح سیاست های کلان کشور به میان نیامده است. اما در عوض تأمین امنیت امت و امنیت اسلامی دل مشغولی اولیه انقلابیون در گفتمان امنیتی آنان بوده است. جدای از وجه ایجابی تأکید بر امنیت اسلامی (فراملی)، بی‌توجهی به ترکیب امنیت ملی تا حدود زیادی به ذهنیت منفی رهبران انقلاب از واژه‌های ملی و ملیت بازمی‌گشت؛ تا جایی که می‌توان ابراز داشت: حاصل این امر تأکید بر وحدت مکتبی به جای وحدت ملی بوده است. البته عملکرد منفی دولت های اسلامی در چند دهه اخیر و بهره برداری استعمارگران از روندهای ملی‌گرایی در جهان اسلام و به طور کلی جهان سوم نیز از جمله دیگر دلایل بدینی انقلابیون نسبت به این مفاهیم بشمار می‌آید.

در یک جمع بندی می‌توان عنوان نمود: جمهوری اسلامی باید ساز و کارهای لازم جهت وحدت، سپس ایجاد امت واحده و مبانی فکری، تشکیلاتی و امنیتی را در گفتمان انقلابی فراهم سازد. بنظر می‌آید متغیرهایی که در پی خواهد آمد در تولید و ایفای نقش گفتمان انقلابی مؤثر بوده است.

۱- گفتمان انقلابی و اصلاح محیط منطقه ای و بین‌المللی

یکی از ویژگی های بارز گفتمان انقلابی امنیت در جمهوری اسلامی ایران آرمانی بودن و جنبه فراملی آن است. آرمانی بودن تلقی امنیت در گفتمان انقلابی باعث شده بود تا حتی مناطقی بسیار فراتر از مرزهای جهان اسلام نیز در حریم امنیتی نظام اسلامی قرار گیرد. هر چند رسیدن به این آرمان مشغله اولیه انقلابیون نبود، ولی هدف آرمانی آنها محسوب می‌گردید. در این تلقی، جریان الحادی حاکم بر کل جهان در معارضه با امنیت کل بشریت قرار داشت و برای دفاع از محرومان و مستضعفان و نیز گشودن دروازه اسلام بر روی آنها لازم بود به صورت جدی وارد عمل شد.

امام خمینی (ره) این هدف را به روشنی بیان می‌کند: ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان خواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارند از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما به دنبال ترویج نظام اسلام و رسول... (ص) در جهان استکباری هستیم و دیر یا زود ملت های آینده شاهد آن خواهند بود (صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۲۳۸).

اصلاح محیط منطقه‌ای (جهان اسلام) و بین‌المللی (جهان سوم و مستضعفان سایر کشورها) در گفتمان انقلابی، براساس دو اصل «دعوت» و «نفی سبیل» - که هر دو از اصول سیاست خارجی اسلام محسوب می‌گردند- تفسیر می‌شد. اصل دفاع از مستضعفان جهان و دعوت آنها به پذیرش دین اسلام و قیام علیه حکومت ها و سیاست «نه شرقی، نه غربی» نیز به ترتیب همسو با پیروی و اجرای این دو اصل تفسیر می‌شوند. نگاه وسیع انقلابیون در همه زمینه‌ها از جمله زمینه دفاع از محرومان و مستضعفان، فقر ستیزی و برقراری عدالت به طور طبیعی ایجاب می‌کرد که آنها این مسائل را بسیار فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران و حتی فراتر از جهان اسلام مطرح نمایند. راهی که انقلاب فراروی گفتمان انقلابی قرار داد آن روز به کمال می‌رسید که مستضعفین جهان از زیر بار مستکبرین خارج شوند (صحیفه نور، جلد ۱۵، ص ۲۵۱). برای این منظور حتی لزوم تشکیل جبهه قدرتمند اسلامی-انسانی (وسیع تر از جهان اسلام) برای سروری پابرهنگان جهان توصیه می‌گردید (همان، جلد بیستم، ص ۲۳۸).

۲- قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی در گفتمان انقلابی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) تحول نوینی را در باب مسائل سیاسی ایران اعم از سیاست داخلی و خارجی به دنبال داشت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر تبیین مسئله فلسفه عام ملت ایران، حاوی فلسفه سیاسی نیز هست. اگر چه این قانون قاعداً باید سند وفاق ملی و تعیین کارگزاری نهاد دولت با ملت باشد، حاوی تعهدات ایران برای رفع مشکلات مستضعفین جهان و دنیای اسلام و دستور کاری برای بسط گفتمان انقلابی بسط محور نیز محسوب می‌گردد.

«قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفین بر مستکبرین بود و زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحده جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در راه نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد» (مقدمه قانون اساسی، ۶۷). چنان که مشاهده می‌شود، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اهدافی بسیار فراتر از اهداف ملی را دنبال می‌کند که به لحاظ معنایی نشان از آرزوی تأسیس جامعه اخلاقی-اسلامی در سراسر جهان دارد. به لحاظ عملی نیز دسترسی به این اهداف را از طریق آموزش، همکاری، هماهنگی، ائتلاف و در نهایت اتحاد با مسلمانان ... دنبال نمی‌کند؛ بلکه تحقق آنها را به وسیله ارتش و سپاه ممکن دانسته است. در همین راستا، ارتش و سپاه مسئولیت استقرار حاکمیت قانون خدا در جهان را دارا هستند. این گرایش نظامی گرای فرا ملی انقلابی در قانون اساسی از مهم ترین عوامل مشکل ساز برای گفتمان امنیت انقلابی جمهوری اسلامی ایران بوده است. گستره این روح امتی و ناظر بر جامعه اخلاقی به جای سیاسی و با استفاده از نهادهای نظامی را در برخی اصول دیگر نیز شاهد هستیم.

در اصل شانزدهم اشعار می‌دارد: «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان است» (قانون اساسی، ۶۷).

در اصول دیگری مانند یازدهم، یکصد و پنجاه و چهارم به اصل انقلابی، امتی و مستضعف نگر توجه ویژه‌ای شده است. در این اصول به هیچ وجه قدرت و امنیت ملی مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیست و به عکس، سیاست خارجی از عرصه‌های پیشبرنده احکام اسلامی است.

بنظر می‌آید وجه مشخص و بارز سیاست خارجی در گفتمان انقلابی همان طور که در قانون اساسی، دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و نگرش تصمیم سازان کلان بیان شده، جهانی اندیشی و انقلابی بودن آن است. در این گفتمان انقلابی، حوزه اصالت‌های نظام تا حد زیادی جایگزین حوزه الزامات نظام شده تا جایی که تحقق این اصالت‌ها توسط دستگاه دیپلماسی در بیرون از مرزهای ملی عین امنیت و ضرورت‌های نظام تلقی می‌گردید.

۳- تهدیدهای بین‌المللی گفتمان انقلابی

مفهوم «استکبار جهانی» و شعار «نه شرقی و نه غربی» تجلی مخالفت‌های اعلامی و اعمالی جمهوری اسلامی ایران با نظام حاکم بر روابط بین‌المللی و سلسله مراتب ژئوپلیتیک قدرت تلقی می‌شود و تبع خود دشمنی و رویارویی آنان را علیه کشور دامن می‌زد. گفتمان انقلابی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در روابط و سیاست خارجی، مخالف تمامی روندهای شناخته شده‌ای بود که تا به حال قدرت‌های بین‌المللی بر مبنای حقوق بین‌الملل دنبال می‌کردند. تجربه عملکرد انقلاب اسلامی در طول ماه‌های اول پیروزی این نکته را برای حاکمان نظام بین‌الملل و نیز دولت‌های منطقه به

اثبات رسانده بود که جمهوری اسلامی اعتماد و اعتقاد چندانی به نظم موجود نخواهد داشت. به همین دلیل نظام حاکم که تحت تأثیر مرزبندی‌های دو بلوک قدرت قرار داشت، سیاست مهار و منازعه علیه الگوی انقلابی را در پیش گرفت. بر پا ساختن جنگ علیه گفتمان انقلابی با چراغ سبز قدرت های حاکم و تأیید نظام منطقه‌ای (کشورهای حوزه خلیج فارس) یگانه راه مبارزه، به چالش کشیدن و کنترل چنین الگویی بود و به صورت آشکار مورد استقبال نظام بین المللی قرار گرفت. کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا یک روز پس از حمله عراق به ایران اعلام داشت: «امید است این جنگ، ایران را به لزوم رعایت قوانین بین المللی متقاعد کند» (خرم دره ۱۳۸۱، ص ۱۲).

در واقع ساختار بین المللی در این دوره را یک ساختار تهدیدزا علیه گفتمان انقلابی و امنیت ملی جمهوری اسلامی می توان دانست. این تهدیدزایی در سه سطح نهادهای بین المللی، قدرت های بین المللی و نظام منطقه‌ای رخ می نماید.

در سطح نهادهای بین المللی باید از نقش سازمان ملل در طول این مدت یاد کرد. مواضع این سازمان جز در موارد استثنایی برخلاف جمهوری اسلامی ایران بوده است. از ده قطعه نامه صادره از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی، نه قطعه نامه آن از مواضع ایران چه در عرصه بین المللی و چه در جنگ حمایت نموده و از محکومیت عراق سخنی به میان نیاورده است. نهایتاً قطعه نامه ۵۹۸ با برخورد واقع بینانه تر توانست تا حدودی رضایت جمهوری اسلامی ایران را جلب نماید.

جنبش عدم تعهد و کنفرانس اسلامی نیز دو نهاد بین المللی دیگری هستند که با سکوت در برابر نقض قوانین بین المللی از عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت کردند و این موضع، استراتژی کشورهای جنبش غیر متعهد از ابتدای انقلاب اسلامی تا پایان جنگ بود. در عرصه بین المللی چنین مواضع هماهنگ با مواضع دو قدرت جهانی، جمهوری اسلامی ایران را تا جایی جنگ طلب و منزوی معرفی نمود که در نهایت، اعتراض وزیر امور خارجه وقت کشور را در چهلمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در پی داشت. وی در یک موضع گیری صریح و انقلابی اظهار نمود: «مجموعه غیر متعهدها در حال حاضر هیچ موضعی در قبال جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران ندارد ولی برخی کشورهای غیر متعهد در مواضع سیاسی خود خواستار خاتمه جنگ شده اند ... به همین دلایل، صرف درخواست خاتمه جنگ یک موضع بی طرفانه نیست بلکه موضعی به سود عراق و نافی عدالت و امنیت ملی ما است» (ولایتی ۱۳۶۵، ص ۲۱۶).

در ابعاد بین المللی، رهبری مخالفت با گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی ایران بی تردید در اختیار آمریکا، انگلیس و بعد از آن شوروی قرار داشت. در اذهان انقلابیون، آمریکا اصلی ترین تهدید برای جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب تا به حال محسوب می گردد. تهدیدهای متصور از سوی این کشور بیش از هر دوره دیگر در گفتمان انقلابی بسط محور احساس می شد. توجه به برخی از کلمات قصار امام خمینی (ره) نسبت به آمریکا تصورات و ذهنیات انقلابیون در دوره گفتمان انقلابی را نشان می دهد: «همه بدبختی های ما از آمریکا، شوروی و انگلیس است»، «آمریکا به این زودی از ما دست بر نمی دارد»، «عمال آمریکا آشوب می کنند»، «آمریکا در ایران مشغول توطئه است»، «روابط ما با آمریکا روابط مظلوم با ظالم است» (صحیفه نور، جلد های ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ ص ۳۸۰، ۳۲۰، ۲۳۸، ۱۳۵). با توجه به مشکلات فرا روی انقلابیون که بخش عمده ای از آن توسط آمریکا طراحی می شد، این کشور دشمن اول این نظام نو

پا تصور می‌گردید. در عوض انقلاب اسلامی باعث خروج ایران از طرح دو ستونۀ نیکسون در خلیج فارس و تهدید منافع آمریکا شد و سد شمالی منطقه حائل میان شوروی و مناطق نفت خیز خاورمیانه را برداشت.

در ابعاد منطقه‌ای نیز گفتمان انقلابی دچار چالش‌های اساسی بود. در سطح خاورمیانه کشورهای عرب زبان و دو کشور ترکیه و اسرائیل مجموعه کشورهای بودند که می‌توانستند بر روند تحولات و استراتژی انقلابی ایران تأثیر بسزایی داشته باشند. جهان عرب از سه جهت بر علیه انقلاب اسلامی و اهداف منطقه‌ای آن به مخالفت برخاست. مصر و عربستان پرچمدار سیاسی این جریان بودند. از جنبه نظامی صدام مجری خواست‌های دشمنان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بود و در جبهه مالی نیز عربستان سعودی با مجموعه‌ای از دوستان عرب خود سردمدار خصومت‌های عربی علیه ایران بود.

۴- نقش جغرافیای سیاسی در گفتمان انقلابی

حاکمیت نظام ارزشی بر دیدگاه‌های انقلابیون در گفتمان بسط محور باعث شده بود تا آنها توجه چندانی به موقعیت جغرافیای سیاسی و جایگاه ژئوپلیتیک کشور از خود بروز ندهند. در حقیقت طرد ملیت در گفتمان مذکور در مفهوم وسیع‌تر خود، طرد علائق جغرافیای سیاسی کشور نیز بود. ارزشمند بودن هویت ارزشی نظام سیاسی و به تبع آن حاکمیت شعار «امت محوری» در جایگاه امنیتی کشور منجر به کم‌اهمیت تلقی نمودن یکی از مؤلفه‌های ثابت و پایدار قدرت و امنیت ملی کشور یعنی مرزهای سیاسی کشور شده بود؛ در حالی که ویژگی‌های جغرافیای سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیک هر کشوری جزء ارکان ثابت و تأثیرگذار بر ملاحظات امنیتی آن تلقی می‌شود. در بطن علائق انقلابی جمهوری اسلامی نوعی توجه به ژئوپلیتیک فرهنگی که مبین استراتژی خالص اسلامی بود، وجود داشت؛ ولی در عمل این توجه با واقعیت‌ها و شرایط موجود، درونی و بیرونی همخوانی و هماهنگی نداشت. توجه مفرط به ژئوپلیتیک فرهنگی از یک سو شرایط را برای انزوای بیرونی فراهم آورد و از سوی دیگر فرصت‌های فراوانی را از کشور سلب و در اختیار رقبای فرصت طلب (عربستان و مصر و...) قرار داد. نادیده گرفتن دولت‌های پیرامونی - که به منزله تخطی از اصول جدایی‌ناپذیر در بهره‌گیری از شرایط مثبت ژئوپلیتیک بشمار می‌رود- صرفاً میدان اصلی فعالیت‌های ایران را به دیگران تقدیم نمود. در واقع بعد از گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی این سؤال در اذهان عمومی ایجاد شده بود که با وجود داشتن بهترین موقعیت جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه که از طریق عوامل عینی نظیر وسعت سرزمینی، جمعیت و نیروی انسانی کارآمد، منابع متنوع، و... حاصل آمده است و از پایه‌های اصلی سنجش قدرت ملی هر کشوری می‌باشد؛ چرا در دیدگاه اغلب دولت‌های منطقه‌ای جزء نامشروع‌ترین و کم‌اثرترین دولت‌ها در تحولات منطقه‌ای بوده‌ایم؟

در طول این مدت، عربستان به صورت قدرت برتر در منطقه خلیج فارس ظهور کرد و در جهان اسلام نیز به نفوذ بسیاری دست یافت؛ در حالی که شرایط ژئوپلیتیک کشور و توانمندی ملت ایران در طول تاریخ منطقه ایجاب می‌کرد تا این کشور به منزله بازیگر اصلی منطقه ایفای نقش نماید. بازسازی شرایط ایران و نیل به شهرت و موقعیت قبلی نیز ناشی از امتیازات ویژه‌ای است که شرایط مربوط به جغرافیای سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیک آن برای این کشور فراهم می‌آورد (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶).

تصمیم سازان کلان انقلابی هرگز به اهمیت محیط استراتژیک ایران که تا حد زیادی امنیت ملی آن را متأثر می‌سازد و یا اینکه امنیت ملی ایران تحت تأثیر فضای امنیتی حاکم بر منطقه پیرامونی است و در جذب و تداوم برخی ناامنی‌ها به خودی خود به ایفای نقش می‌پردازد، آگاهی چندانی نداشتند (کریمی پور ۱۳۸۰، نقد و معرفی کتاب). و در مجموع بنظر می‌رسد که تا پایان حاکمیت نگرش انقلابی بر امنیت ملی ایران انقلابیون به دلیل غلظت اندیشه اسلامی بر بافت ذهنی خود نتوانستند به درک درستی از اهمیت جغرافیای ایران برسند.

ب- بازگشت گفتمان امنیتی به قلمرو ملی

در این بخش سعی بر آن است تا دلایل چرخش و بازگشت دیدگاه های امنیتی به قلمرو ملی جمهوری اسلامی ایران تبیین شود. پایان جنگ به معنای آغاز دوره‌ای نوین در ملاحظات امنیت ملی کشور بود. جنگ از دامنه آرمان های نظام در بیرون از قلمرو ملی کاسته بود و به تبع آن ملاحظات ملی را در حواشی مرزهای ملی متمرکز ساخت و پایان آن مرکز ثقل سیاست های ملی را به درون جغرافیای ملی سوق داد. این دوره به منزله آغازی بر تحولات اساسی کشور، از سطح تأثیر گذاری ایستارهای ایدئولوژیک در ملاحظات امنیت ملی کاست و در عوض جایگاه منافع ملی را از وجاهت منطقی تری برخوردار ساخت تا آنجا که مبنای رفتار و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. شاه عالم معتقد است: «بعد از جنگ و رحلت امام خمینی (ره)، سیاست خارجی ایران بیش از آنکه مبتنی بر ملاحظات ایدئولوژیک باشد، مبتنی بر منافع ملی شده است» (ایوب ۱۹۹۹، ص ۲۱۳).

از سوی دیگر، ملاحظات بیرونی به نفع ملاحظات درونی دچار تحوّل گردید. از بعد داخلی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پس از آن سازمان ملل متحد عراق را آغازگر جنگ اعلام نمود. نگاه تصمیم سازان ایرانی از بیرون یک بار دیگر متوجه درون شد و الگوهای رفتاری دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران از رویارویی به مصالحه و از توسعه طلبی به همزیستی تغییر موضع داد. در دوران سازندگی، وحدت سیاسی جهان اسلام به معنای همبستگی فرهنگ اسلامی، همکاری میان کشورهای مسلمان، کاهش منازعات و تنش زدایی تعریف شد (احتشامی ۱۳۷۸، ص ۲۰۱). در نهادهای بین المللی نیز حمایت از نهضت ها و سازمان های آزادیبخش که در قانون اساسی تصریح شده بود به صورت حمایت های دیپلماتیک و معنوی نمود یافت. رهبران جمهوری اسلامی ایران در همین دوره اعلام داشتند که درصدد صدور انقلاب فیزیکی نیستند؛ زیرا پیام ها و آرمان های انقلاب اسلامی نیازی به صدور ندارد.

در این بخش تلاش خواهد شد تا مؤلفه‌هایی که ضرورت بازگشت گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به قلمرو ملی گریز ناپذیر ساختند مورد بررسی و تعمق قرار گیرد.

۱- جنگ ایران و عراق آغاز تحول از گفتمان انقلابی به ملی

اساساً دولت های وارث انقلاب ها را باید دولت های آرمانگرا بشمار آورد. بی تردید جمهوری اسلامی ایران نیز که مولود انقلاب اسلامی است، خارج از قاعده فوق نخواهد بود. این کشور پیوسته درگیر کشمکش آرمان و واقعیت بوده است. رفتار آرمان خواهانه در یک کشور انقلابی طبیعی است؛ همچنان که پیگیری این رفتارها با بی توجهی نسبت به واقعیت های زمانه هیچگاه امکان پذیر نخواهد بود.

جنگ و پیامدهای آن اوج بدبینی دولت های منطقه‌ای و قدرت های برتر نظام بین المللی را نسبت به انقلاب اسلامی برای گفتمان انقلابی به همراه آورد. همچنین از دامنه آرمان های نظام در بیرون از مرزهای ملی کاست و به تبع آن

ملاحظات ملی را در حواشی مرزهای ملی متمرکز ساخت. بنابراین جنگ و فشارهای ناشی از آن به تدریج گفتمان نوینی را در عرصه سیاست های ملی به ارمغان آورد. در این گفتمان ضمن دلبستگی شدید به آرمان های مطروحه در گفتمان انقلابی از دایره بسط محوری سیاست ها به شدت کاسته شد. بر این اساس توجه به روش های مهار آسیب های جنگی و توانایی حفظ بقاء به تنهایی در رأس امور امنیت ملی کشور قرار گرفت. از سوی دیگر ضرورت های ناشی از جنگ و محدودیت های موجود باعث می شد تا به رغم اتخاذ رویکردهای ایدئولوژیک، جنبه هایی از عملگرایی بر سیاست ها حاکم گردد. این مسئله به خصوص در زمینه تأمین ابزارهای لازم برای دفاع از بقاء سرزمینی کاملاً مشهود بود.

علاوه بر این، فشارهای جنگی باعث شد تا نگاه غیر منعطف به ساختارهای رسمی بین المللی دچار تغییر گردد و کم کم نگاه جدید و واقع بینانه ای نسبت به این ساختار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم شود. پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نشان داد که به رغم طرح شعارهای آرمانی، مسئولان نظام خط قرمز سیاست های خود را در محدوده منافع ملی و مصلحت نظام تعریف کرده اند و مرکز ثقل سیاست های ملی را به درون مرزهای ملی کشانیده اند. در پرتو چنین نگرشی دولت های بعد از جنگ یعنی هاشمی و خاتمی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تا حدود زیادی بومی و در قلمرو ملی دولت های خویش تعقیب می نمودند. در دولت هاشمی رفسنجانی امنیت و توسعه پیوند همه جانبه ای با یکدیگر برقرار ساختند و توسعه مورد نظر در این دوره همان توسعه اقتصادی تعریف شد و بر اساس آن امنیت نتیجه طبیعی توسعه اقتصادی قلمداد گردید. با اندکی اغماض می توان ابراز نمود که این دیدگاه به نظریه معروف رابرت مک نامارا وزیر دفاع سابق آمریکا در چند دهه قبل توجه دارد. به تعبیر وی امنیت یعنی توسعه و توسعه یعنی امنیت. از اینرو مهم ترین دغدغه دولت برای دست یافتن به امنیت ملی، تثبیت ثبات اقتصادی و تداوم رشد اقتصادی و به تعبیر دیگر مسئله توسعه اقتصادی مقدمه سایر جنبه های توسعه خواهد بود. در این دوره به اعتقاد رهبری اهمیت بازسازی کمتر از جنگ نبود. ایشان معتقدند که دوران بازسازی، دوران شکوفایی و پیشرفت ملت و دوران ساختن کشور است.

دوم خرداد ۱۳۷۶ پایانی بر یک سونگری اقتصادی در ملاحظات گفتمان امنیت ملی است. دیدگاه های سید محمد خاتمی در پرتو تحولات جدید اجتماعی، واقعیت های نوینی را که تا به حال در بطن انقلاب اسلامی نهفته مانده بود به عرصه ظهور رساند. وجه مشترک این دوره با سال های قبل عبارت از اندیشه توجه به قلمرو ملی (درون) در ماهیت انقلاب و در راستای هدف های بنیانی آن یعنی حفظ استقلال است. اما تأکید خاتمی به درون به سبب ظرفیت های سیاسی و فرهنگی در مسیر توانمندی ملی که تا به حال در معرض انفعال و نازایی قرار گرفته بود، وجه تمایز این نگرش با سال های نخست پس از جنگ تلقی می شود. همچنین تغییر موضع از توجه خاص به تهدیدهای بیرونی به سمت ریشه های درونی ناامنی، در این دوره نقش اساسی تری را ایفاء می کند. بر این اساس جایگاه آسیب پذیری های امنیتی به نسبت تهدیدهای امنیتی از اهمیت بیشتری برخوردار می گردد. رویکرد خاتمی به مقوله امنیت، یک رویکرد نرم افزارانه است. در واقع تأکید بر جنبه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امنیت از جمله ی بنیادهای اصلی ساختمان امنیت در گفتمان ملی خاتمی است. وی معتقد است: امنیت انسانی و امنیت اجتماعی که مبنای صلح است، امروز مقوله ای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی است که حتی اهمیتی بیش از امنیت سرزمینی یافته است. غفلت از این مهم، جوامع و جهان را دستخوش عدم توازن، بی تعادلی و نهایتاً جنگ و آشوب می کند. باید دید امنیت چگونه حاصل می شود و چگونه پایدار می ماند. بر این اساس برای برقراری امنیت واقعی، مردم ابتدا باید احساس امنیت درونی کنند و این مهم محقق نمی شود مگر

آن که همه آحاد جامعه در تحقق امنیت در عرصه های مختلف مشارکت داشته باشند. بنظر می آید نگرش خاتمی پیرامون مقوله امنیت حاوی دو اصل مهم است:

۱- تداوم مقوله امنیت ملی در قلمرو ملی؛

۲- توجه به کلیه متغیرهای امنیت اعم از اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی.

۲- تأثیر ساختار اقتصادی کشور بر گفتمان ملی

ساختار اقتصادی کشور به دلایل گوناگون از جمله جنگ عراق علیه ایران، فرار صاحبان صنایع و سرمایه، تحریم اقتصادی غرب، دولتی شدن بخش عمده ای از صنایع، خدمات، کشاورزی و تجارت، شاهد کاهش تولید در بخش های مختلف اقتصادی و خدماتی بود. طی گفتمان انقلابی سهم هزینه های سرمایه ای تولید ناخالص داخلی از ۱۵/۶ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۳/۱ درصد در سال ۱۳۶۸ کاهش یافت. همچنین کسری بودجه دولت با وجود حجم نسبتاً محدود هزینه ها به سرعت از ۴۸۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به ۲۱۲۵/۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ افزایش یافت. نزول درآمدهای نفتی بر اثر کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۶۵ که به یکباره به زیر ۱۰ دلار در هر بشکه رسید، سهم صادرات بخش نفت را به زیر ۶ میلیارد دلار کشانید. این همه در حالی بوقوع پیوست که هزینه های جنگ هر سال بیش از ۳/۵ میلیارد دلار بودجه کشور را می بلعید.

ارزش پول ملی در زمان رجایی ۱۰۳ درصد و مهندس موسوی ۲۰۱ درصد کاهش یافت (موسوی ۱۳۷۷، ص ۶۵). همچنین در هر دو دولت یاد شده صادرات غیر نفتی کشور از ۷۰۰ میلیون دلار عبور نکرد و میانگین رشد اقتصادی نیز به یک درصد نمی رسید. باید ویرانی های ناشی از جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را نیز به مشکلات اقتصادی کشور در این دوره افزود. هیأت کارشناسی سازمان ملل پس از بازدید از ایران در سال ۱۳۷۰ چنین گزارش می دهند که: «حدود بیست هزار کیلومتر مربع از اراضی کشاورزی و مرتعی در مناطق جنگلی به کلی ویران شده است. سه میلیون اصله نخل، ۸۰۰ هزار واحد صنعتی سنگین و سبک، ۱۳۰ هزار واحد مسکونی به طور کامل نابود شده و ۹۷/۲ میلیارد دلار خسارت به ایران وارد ساخته است» (سیمای سازندگی ۱۳۷۶، ص ۲۷۷). علاوه بر آن دویست هزار شهید و معادل همین میزان نیز مجروح و مصدوم جنگ در ایران وجود دارد. بنظر می آید اقتصاد از رونق افتاده جمهوری اسلامی ایران یکی از دلایل بازگشت استراتژی امنیت ملی به درون قلمرو ملی است. به تعبیر هاشمی رفسنجانی وضعیت اقتصادی کشور در این دوره (گفتمان انقلابی) به زیر خط قرمز رسیده بود (سیمونیدس ۱۹۹۵، صص ۱۴-۱۲).

در حقیقت این اصل در گفتمان جدید پذیرفته شد که امنیت ملی صرفاً از طریق ایده های ایدئولوژیک و با ابزارهای نظامی و توسل به اقدامات توده ای تأمین نخواهد شد؛ بلکه تحولات گوناگونی که مخصوصاً در مفهوم کلان امنیت ملی پدید آمده و آن را از امنیت نظامی به امنیت اقتصادی سوق داده، بر آن تأثیر گذار می باشد.

برای دولتمردان جمهوری اسلامی نیز روشن شده بود که نمی توان بدون توجه به این واقعیات دم از بلندپروازی های ایدئولوژیک زد. تنگناهای اقتصادی، مشکلات ناشی از جنگ و ترمیم خسارت های آن مسئولین کشور را با دنیای رقابت اقتصادی نوین آشنا ساخت. دنیایی که در آن مسائل اقتصادی هر روز در مقایسه با مسائل نظامی و سیاسی از اهمیت اولویت بیشتری برخوردار می شوند. از اینرو آنان به خوبی در یافتند که در این دنیای پر شتاب باید از پتانسیل های اقتصادی چشمگیر کشور بهره گیری نمایند. بازار شصت میلیونی داخلی، ذخایر عظیم نفت و گاز، منابع معدنی، نیروی انسانی جوان و

تحصیل کرده و امتیازات خاص جغرافیایی منطقه‌ای و جهانی از جمله پتانسیل‌های قابل استفاده در طرح‌های امنیت ملی می‌باشند (عظیمی ۱۳۸۰، ص ۱۵).

در دوره گفتمان ملی به نسبت گفتمان انقلابی ضرورت‌های اقتصاد ملی و نیاز به تعامل با اقتصاد جهانی موجب شد تا از ابعاد ایدئولوژیک در ملاحظات سیاسی و امنیتی و سهم نگرش‌های نظامی و سخت‌افزاری در استراتژی امنیت ملی کاسته شود. رشد ملاحظات اقتصادی در نگرش‌های امنیتی این دوره منجر به طرح مسائل جدیدی در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شد که تمامی آنها مؤید غلبه ابعاد نرم‌افزاری امنیت ملی در نگرش‌های کلان ملی است (رنجبر ۱۳۷۹، ص ۶۴). پدیدار شدن مسائل بسیاری که نظام دیگر با رویکردهای ایدئولوژیک گذشته توانایی پاسخگویی به آنها را نداشت و نیز معضلاتی که با زبان «قدرت‌عریان» سامان نمی‌یافتند، دلالت بر ظهور مفاهیم جدید در رویکرد امنیت ملی کشور دارد. به همین دلیل دولت هاشمی تلاش خود را بر محور توسعه اقتصادی قرار داده بود و دولت خاتمی نیز به رغم کوشش در جهت نهادینه ساختن توسعه سیاسی و فرهنگی بخش عمده‌ای از اهتمام خویش را در راه اصلاح ساختار اقتصادی مصروف داشت.

۳- مشکلات نرم و سخت‌افزاری کشور

از بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نیز مشکلات فرا روی گفتمان انقلابی امنیت ملی جمهوری اسلامی به صورت یک متغیر این کشور را تا حدی به تجدید نظر طلبی استراتژی امنیت ملی خویش واداشت. منظور از مشکلات سخت‌افزاری مسائل ساختاری، اقتصادی، تولید ناخالص ملی، بافت جمعیتی و ساختار نظامی است و مسائل فرهنگی، علمی و ذهنی و بیشتر مسائل غیر قابل ملموس به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های نرم‌افزاری بحساب می‌آیند (سیف‌زاده ۱۳۸۰، ص ۳۸).

الف- بعد نرم‌افزاری:

از ابتدای انقلاب، جمهوری اسلامی ایران شاهد فرار گسترده نیروی فکری و مالی خود بوده است. فرار این دو عامل اقتصاد کشور را از منابع کافی جهت پاسخگویی به تقاضای جمعیت جوان و با رشد بسیار بالا (۳/۹٪) محروم ساخته بود. تخمین‌های مالی در ابتدای انقلاب گویای فرار سرمایه‌ای بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار از کشور می‌باشد. همچنین گزارش‌های مستند حاکی از آن است که ایرانیان مقیم خارج از کشور بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار در آمریکا، اروپا، چین و ... سرمایه‌گذاری کرده‌اند؛ اما به رغم دعوت دولت در زمان هاشمی و خاتمی در ایران هیچ سرمایه‌گذاری و یا رغبتی برای سرمایه‌گذاری وجود نداشته است (ترت ۲۰۰۲، ص ۱۲۴).

در خصوص فرار مغزها نیز فقط اداره مهاجرت آمریکا ثبت اقامت ۲۵۸/۱۸۳ نفر ایرانی را گزارش نموده که تا سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) میلادی به عنوان مهاجر پذیرفته شده‌اند و بیش از ۹۰٪ آنها مربوط به بعد از انقلاب بوده‌اند. نقطه قابل توجه در این مهاجرت‌ها فرار سرمایه به آمریکا، اروپا و سایر کشورهای مهاجر پذیر است، در حالی که معمولاً مهاجران هر کشوری موجب کسب ارز برای کشور خود هستند. دکتر معین وزیر سابق علوم، تحقیقات و فناوری و محمد تقی امانپور مشاور وزیر نفت در خصوص فرار مغزها آمار تکان‌دهنده‌ای ارائه می‌کنند: «سالانه ۱۴۵ هزار نفر از کشور مهاجرت می‌کنند که ۱۰۵ هزار نفر از آنها دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند، با توجه به این که تربیت یک نیروی

کارشناس حدود ۵۰۰ هزار دلار هزینه دارد، خروج این تعداد تحصیل کرده از کشور ۵۰ میلیارد دلار از ثروت علمی کشور را تباہ می سازد».

آسیب های اجتماعی نیز در طول دهه اول انقلاب رشد چشمگیری را نشان می دهد. افزایش میانگین ۱۴ درصدی طلاق به عنوان مهم ترین شاخص گسست خانواده ها آن هم با سرعتی نگران کننده و افزایش جرم و جنایت و آسیب های اجتماعی با رشدی حدود ۳۸/۸ درصد و بسیاری مسائل دیگر اجتماعی مانند فقر، بیکاری، فساد و ... را نیز می توان به مؤلفه های نرم افزاری این دوره افزود (صالحی ۱۳۸۳، ص ۱۶۳).

وجود تهدیدهای امنیتی این دوره به حدی است که مقدرات ایران را در اغلب موارد به محذورات تبدیل ساخته است. بزرگ بینی قدرت ملی، کم بینی کاستی های ملی و یا ناچیز شمردن تهدیدات خارجی، متعهد کردن کشور به تعهدات فوق ملی و موضع گیری های تند علیه نظام موجود به علاوه تعارضات داخلی اعم از فکری، مدیریتی، حزبی، فقدان استراتژی مشخص و... از ویژگی های گفتمان انقلابی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بود که ضرورت بازگشت و دگرگونی مفهوم امنیت به درون قلمرو ملی را اجتناب ناپذیر می سازد.

ب- بعد سخت افزاری:

در این دوره تمام مرزهای جمهوری اسلامی ایران با مشکلات سخت افزاری و حادی چون بحران عراق، افغانستان، حضور اسرائیل در پیمان های نظامی علیه آن، طرح مهار ایران توسط آمریکا و حضور آن در خلیج فارس، ناپایداری دولت - ملت های مناطق پیرامونی و امتداد قومی و مذهبی آنها تا درون ایران را می توان نام برد (کریمی پور ۱۳۸۰، نقد و معرفی کتاب).

علاوه بر این، بافت غیر متجانس قومی و قبیله ای نیز در این راستا از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا مسائل قومی و فرقه ای ریسمانی است که مسائل داخلی ایران را به مسائل منطقه ای پیوند می زند. لازم است خطر اتمی همسایگان که محیط امنیتی ایران را ناامن می سازند نیز به مقوله سخت افزاری مشکلات فرا روی گفتمان انقلابی بیافزاییم؛ چرا که جمهوری اسلامی ایران در پرتراکم ترین نقطه اتمی جهان قرار دارد. فقط سه قدرت اتمی دنیا یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه در منطقه امنیتی مورد نظر نیستند و بقیه قدرت های اتمی از جمله روسیه، چین، اسرائیل، هند و پاکستان همگی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند؛ به ویژه این که روابط ایران و اسرائیل بسیار خصمانه و به خاطر رآکتورهای هسته ای ایران و بی توجهی به درخواست های سه بزرگ اروپا (انگلیس، فرانسه، آلمان) خصمانه تر نیز شده است.

۴- جایگاه جغرافیا در گفتمان ملی

دیدگاه های ایدئولوژیک و فرا ملی نظام در سال های نخستین باعث شده بود تا جایگاه حقیقی عناصر جغرافیایی مانند مرزهای ملی، وسعت سرزمینی، نقاط حساس، سوق الجیشی و استراتژیک کشور در استراتژی امنیت ملی ایران چندان مورد توجه قرار نگیرد. اما جنگ نه تنها نقطه پایانی بر این نگرش های بدبینانه بود، بلکه جنبه های مختلفی از ملاحظات سرزمینی و ضرورت توجه به آن به عنوان یکی از عوامل ثابت و بنیادی جنگ ها در حال و آینده را به عرصه ظهور رساند. بر اساس اهمیت پایدار جغرافیا، عواملی نظیر موقعیت ژئوپلیتیک، وسعت سرزمینی، شکل مرزها و جمعیت اسکان یافته در پیرامون آن، ویژگی های آب و هوایی در میزان قدرت و امنیت ملی کشورها مؤثر می باشند. در جنگ های کلاسیک مانند

جنگ عراق و ایران عامل جغرافیا از اهمیت اساسی برخوردار است و بخش عمده‌ای از سرنوشت عملیات‌های نظامی دو کشور را رقم زده است. ویژگی‌های جغرافیایی کشور باعث شده بود تا این عامل (جغرافیا) از هر دو جنبه مثبت و منفی بر قدرت ملی تأثیر قابل توجهی بگذارد. البته با توجه به این که ایران در جنگ نقش دفاعی داشته و صرفاً به دنبال تأمین موقعیت‌های از دست رفته خود بود، از جنبه مثبت آن برخوردار بوده است. در طول جنگ سه عامل جغرافیایی کشور یعنی وسعت سرزمین ایران (شکل طبیعی آن)، مرزهای طبیعی و عامل آب و هوا خود را تا حدود زیادی بر ملاحظات امنیت ملی تحمیل نمود. با این که بخش‌های وسیعی از کشور در اوایل جنگ به اشغال عراق درآمد، لیکن گسترش وسیع ارضی، عمق استراتژیک و شکل هندسی آن امکان اشغال کامل ایران را به عراق نداد. از سوی دیگر در پایان جنگ هدف اساسی دولت در بازسازی و توسعه اقتصادی بدون توجه به جایگاه جغرافیای استثنایی کشور امکان‌پذیر نبود. نفس توجه به این جایگاه و پذیرش مشروعیت تفاهم با محیط پیرامون، مؤید تضمین ثبات به مثابه ضرورت‌های برنامه‌های توسعه بود. احتشامی در این رابطه معتقد است: «ایران در این دوران خود را با قانون آهنین سیاست جغرافیایی سازگار نمود. از این مقطع زمانی، عناصر پایدار در سیاست خارجی ایران بیش از گذشته نمایان شد. بهره‌گیری از توانمندی‌های ژئوپلیتیک در دوره جدید، هم با انگیزه کمک به توسعه و پیشرفت داخلی صورت می‌گیرد و هم به نوعی یاری دهنده اهداف ایدئولوژیک نظام محسوب می‌گردد». به گفته احتشامی: «تمایل رهبران ایران در دوره جدید بر این امر استوار گردیده است که جهات ایدئولوژیکی کشور را با جغرافیا، توانمندی‌ها، ذخایر و امکانات بالقوه ایران تلفیق نموده و آن را در حکم فرمولی برای انسجام ملی بکار گیرند» (احتشامی ۱۳۷۸، ص ۱۲۶). ناگفته نگذاریم که فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در منطقه جغرافیایی شمال ایران نیز در بازگشت ایده‌ها و متغیرهای ژئوپلیتیک به جمع عناصر قدرت ملی ایران در دوره جدید مؤثر بوده است (امیر احمدی ۱۳۷۲، ص ۶).

تحولات صورت گرفته در جغرافیای سیاسی جهان منجر به زایش مرزهای نوینی در این منطقه گردیده و ناحیه وسیع و جدیدی را در بر گرفته است. خلاء قدرت، کشف منابع انرژی (نفت و گاز) و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مداخله‌گر ناامنی‌های فراوانی را برای ایران پدید آورد. بنابراین ظهور یک منطقه ژئواستراتژیک ر حواشی مرزهای شمالی ایران که منطبق بر رقابت‌های ژئوپلیتیک انرژی است، جمهوری اسلامی ایران را به طور اجتناب‌ناپذیری بیش از پیش از جغرافیا و مؤلفه‌های آن در ملاحظات امنیتی خویش متأثر ساخت.

ناگفته پیداست که محیط استراتژیک ایران از جمله امنیت ملی آن در معرض حوزه‌های متعدد ژئوپلیتیک بیرونی است. در عین حال فضای سرزمینی آن مکمل استراتژی‌های ژئوپلیتیک کشورها و قدرت‌های پیرامونی است. همچنین مناطق شکننده و بی‌ثبات پیرامونی (خلیج فارس، خاورمیانه، قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان و شبه قاره) که اغلب ناشی از تلاقی علایق و منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای است، باعث دغدغه‌های استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در دهه اخیر شده است (کریمی پور ۱۳۸۰، نقد و معرفی کتاب).

امروز امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بی‌بدیل آن (قرار گرفتن در مرکز بیضی استراتژیک انرژی جهان که بیش از ۷۰٪ نفت و ۴۰٪ گاز جهان را داراست) و جغرافیای سیاسی استثنایی خود (همسایگی با پانزده کشور و ۲۴ دولت همجوار) به شدت به ارتباطات بین‌المللی متصل است. تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به واسطه اهمیت ژئوپلیتیک و ژئوانرژی ذاتاً یک واحد سیاسی بین‌المللی است. بنابراین باید در سطح

بین‌المللی رفتار نماید چون سیاست‌ها و اقدامات آن عواقبی دارد که بر منافع قدرت‌های بزرگ جهانی مربوط می‌شود (سریع القلم ۱۳۷۹، ص ۷ و ۱۵۷).

حاصل بحث آن است که فضای امنیتی جمهوری اسلامی ایران به واسطه محیط استراتژیک و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک متأثر از دو محیط منطقه‌ای - به دلیل همپوشانی استراتژی قدرت‌های پیرامونی و محیط بین‌المللی - ذاتاً یک واحد سیاسی بین‌المللی است.

نتیجه‌گیری

۱- سیاست امنیتی در برگیرنده خط مشی‌های حاکم بر روند تصمیم‌سازی‌های کلان و جهت‌گیری در حوزه‌های مرتبط با امنیت ملی است و همواره یکی از اهداف اساسی دولت‌ها در مرحله‌های ملی و فرا ملی بوده است. هر کشوری سیاست امنیتی خود را با توجه به منابع قدرت، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و نوع ایدئولوژی تنظیم می‌نماید.

۲- بنظر می‌آید مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی ایران با این تعریف تا حدودی هماهنگی داشته باشد که: امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از این که ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد.

۳- پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام سیاسی متناسب با اندیشه سیاسی اسلام در قانون اساسی و تدوین موضوعات اساسی و تصمیم‌سازی چون امت اسلامی، ام القری، جهان اسلام و مستضعفین جهان و ... ضرورت دفاع و حمایت از آنان در اصول متعددی مانند مقدمه قانون اساسی (اصول ۳ بند ۱۶، ۱۱، ۱۵۲، ۱۵۴) جمهوری اسلامی ایران را مسؤول تعهد امنیتی جهان اسلام و فراتر از آن مستضعفین جهان ساخته است. در این اصول به هیچ وجه قدرت و امنیت ملی مبنای رفتار و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران نبوده است.

۴- علاوه بر قانون اساسی، مبانی اعتقادی اسلام مبتنی بر لزوم وحدت (امت واحده) مسلمانان، عملکرد منفی دولت‌های اسلامی در چند دهه اخیر، بهره‌برداری استعمارگران از روندهای ملی‌گرایی در جهان اسلام و به طور کلی جهان سوم باعث بدبینی انقلابیون نسبت به این مفاهیم شده بود و تأثیر عمیقی بر بافت ذهنی، دستگاه فکری و ساختار اندیشه‌ای نخبگان تصمیم‌ساز در نگرش گفتمان انقلابی امنیت جمهوری اسلامی ایران داشته است.

۵- ناهمگونی‌های قومی و مذهبی کشور باعث می‌شد تا انقلابیون انگاره‌های ملی را برای وحدت داخلی کافی ندانند، زیرا بحران‌های قومی و مذهبی در آغاز استقرار جمهوری اسلامی، رهبران انقلاب را کاملاً از اتخاذ یک رویکرد ملی در سیاست‌های امنیتی محتاط ساخته بود. از نظر آنان تنها عاملی که می‌توانست اقوام گُرد، ترک، بلوچ، عرب، ترکمن و ... را هماهنگ با سیاست‌های کلان نظام اسلامی نماید «وجه مشترک مسلمانی» است. بنابراین محور وحدت و هویت جوامع گوناگون ایرانی، ایمان به اسلام و وحدت ملی نیز بر مبنای وحدت مکتبی فرض شده بود.

۶- مخالفت‌های اعلامی و اعمالی جمهوری اسلامی ایران با نظام حاکم بر روابط بین‌المللی و سلسله مراتب ژئوپلیتیک قدرت مخصوصاً در مفهوم «استکبار جهانی» و «شعار نه شرقی نه غربی» تجلی می‌نمود، به تبع خود دشمنی و رویارویی سازندگان اصلی این نظام را علیه کشور دامن می‌زد. گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی ایران مخالف تمام

روندهایی بود که تاکنون قدرت‌های بین‌المللی بر مبنای هنجارهای حقوق بین‌الملل پذیرفته شده دنبال می‌کردند. بنابراین ساختار بین‌المللی در این دوره یک ساختار تهدیدزا علیه گفتمان انقلابی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوده است. این عملکرد تهدیدزا را می‌توان در سه سطح نهادهای بین‌المللی، قدرت‌های بین‌المللی و نظام منطقه‌ای نام برد. صدور نه قطعنامه سازمان ملل و بی‌توجهی به مواضع جمهوری اسلامی ایران، بی‌اعتنایی جنبش عدم تعهد نسبت به جنگ عراق علیه ایران و ... نمونه‌هایی از چالش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

۷- از ویژگی‌های حاکمیت نظام ارزشی بر دیدگاه‌های انقلابیون در گفتمان انقلابی بسط محور بی‌اعتقادی نسبت به موقعیت جغرافیای سیاسی و جایگاه ژئوپلیتیک کشور در جهت‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های کلان بود. این بی‌توجهی نسبت به نقش جغرافیای استثنایی ایران در پرتو غلیظ بودن هویت اعتقادی و به تبع آن حاکمیت شعار امت محوری در جایگاه امنیتی آن منجر به کم‌اهمیت تلقی کردن یکی از مؤلفه‌های ثابت و پایدار قدرت و امنیت ملی کشور شده بود.

۸- تصمیم‌سازان کلان انقلابی هرگز به اهمیت محیط استراتژیک ایران که تا حد زیادی امنیت ملی آن را متأثر می‌سازد و یا این که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر فضای امنیتی حاکم بر منطقه یا مناطق پیرامونی است و در جذب و تداوم برخی ناامنی‌ها به خودی خود به ایفای نقش می‌پردازد، آگاهی چندانی نداشتند. این موضوع می‌تواند یکی از پایه‌های تأثیرگذار برای تدوین استراتژی انقلابی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد.

۹- جنگ و پیامدهای آن از دامنه آرمان‌های نظام اسلامی در بیرون از قلمرو ملی کاست و مرکز ثقل سیاست‌های ملی را به درون جغرافیای ملی سوق داد و به تدریج گفتمان نوینی را در عرصه سیاست‌های امنیتی (گفتمان ملی) به ارمغان آورد. بر این اساس توجه به روش‌های مهار آسیب‌های جنگی و توانایی حفظ بقاء در رأس امور امنیت ملی قرار گرفت و دفاع از بقاء سرزمینی در این دوره کاملاً مشهود است. کاهش ایستارهای ایدئولوژیک در نگرش امنیتی و توجه بیشتر به منافع ملی از ویژگی‌های امنیتی گفتمان ملی در این دوره است.

۱۰- ساختار اقتصادی نامطلوب و ورشکسته پس از جنگ، سهم هزینه‌های سرمایه‌ای از تولید ناخالص ملی داخلی از ۱۶٪ به ۳٪، کسری بودجه از ۴۸۵ میلیارد ریال به ۲۱۲۵ میلیارد ریال، کاهش درآمدهای نفتی به زیر ۶ میلیارد دلار، افزایش هزینه جنگ به بالای ۳ میلیارد دلار، کاهش ارزش پول ملی تا ۳۰۳ درصد، خسارت جنگ بالغ بر ۹۷ میلیارد دلار، ۴۰۰ هزار شهید و مجروح تا سال ۱۳۶۸، از دلایل عمده اقتصادی بازگشت استراتژی امنیت ملی به درون قلمرو ملی است.

۱۱- از بعد نرم افزاری و سخت افزاری نیز مشکلات فرا روی گفتمان انقلابی امنیت به صورت یک متغیر، تا حدی به تجدید نظر طلبی در استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی واداشت. فرار گسترده نیروی فکری و مالی، اقتصاد کشور را از منابع کافی برای توسعه لازم جهت پاسخگویی به تقاضای رشد سریع جمعیت محروم ساخت. تخمین‌های مالی از فرار سرمایه‌ای بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار حکایت می‌کند. درست در همین دوره کشور شاهد فرار مغزهایش در حدود نیم میلیون نفر بوده که بیش از ۹۰٪ آنان مربوط به بعد از انقلاب اسلامی است. به استناد گزارش رسمی دولت سالانه ۱۴۵ هزار نفر ایران را ترک می‌کنند که ۱۰۵ هزار نفر از آنها دارای تحصیلات عالی دانشگاهی بوده‌اند. این به معنی تباہ سازی سالانه ۵۰ میلیارد دلار از ثروت علمی کشور است. وجود این تهدیدات امنیتی به حدی است که مقهورات ایران را در اغلب موارد به محذورات تبدیل ساخته است.

۱۳- جمهوری اسلامی ایران علاوه بر تهدیدات نرم افزاری، پس از جنگ تمام مرزهایش با چالش‌های سخت افزاری و حاد چون بحران افغانستان، عراق، حضور اسرائیل در ترکیه و پیمان‌های امنیتی بین دو کشور، حضور آمریکا در خلیج فارس و تلاش در جهت ایجاد ائتلاف ۲ + ۶، ناپایداری دولت-ملت‌های مناطق پیرامونی، مسائل قومی و فرقه‌ای که مسائل داخلی ایران را به مسائل منطقه‌ای پیوند می‌زند، همچنین خطر اتمی همسایگان (پاکستان، هند، چین، اسرائیل، روسیه) به عنوان مجموعه عوامل سخت افزاری فراروی گفتمان انقلابی روبرو بود که ضرورت بازگشت رویکرد انقلابی به ملی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.

۱۴- یکی از دستاوردهای جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بازگشت عامل جغرافیا در ملاحظات امنیت ملی بود. دیدگاه‌های ایدئولوژیک و فرا ملی نظام اسلامی ایران در سال‌های نخستین باعث شده بود تا جایگاه جغرافیا و عوامل آن در استراتژی امنیت ملی کشور چندان مورد توجه قرار نگیرد. اما جنگ و نیاز به عناصر جغرافیایی در بکارگیری عملیات‌های نظامی و پس از آن در دوران بازسازی، نقطه پایانی بر این نگرش‌های بدبینانه بود. به گفته احتشامی، ایران در این دوران خود را با قانون آهین سیاست جغرافیایی سازگار نمود. از این مقطع زمانی عناصر پایدار در سیاست خارجی ایران و سیاست امنیتی آن بیش از گذشته نمایان شد. بهره‌مندی از توانمندی‌های ژئوپلیتیک در دوره جدید با انگیزه کمک به توسعه و پیشرفت داخلی صورت گرفت و هم به نوعی یاری دهنده اهداف کلان نظام محسوب می‌گردد.

۱۵- امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت ژئواکونومیک خویش و قرار گرفتن در کانون بیضی استراتژیک انرژی جهان (خلیج فارس- خزر که ۷۰٪ نفت و ۴۰٪ ذخیره گاز جهان را داراست) به شدت به ارتباطات بین‌المللی متصل است و ذاتاً یک واحد سیاسی بین‌المللی است. بنابراین باید در سطح بین‌المللی و در تعامل با دنیا رفتار نماید تا امنیت خویش را تأمین نماید. در غیر این صورت سیاست‌ها و اقدامات آن (به دلیل بین‌المللی بودنش) عواقبی دارد که به منافع قدرت‌های بزرگ جهانی مربوط می‌شود. از این رو بهترین شیوه جهت تأمین امنیت ملی ایران همکاری سازنده با جامعه جهانی است؛ زیرا طرد قدرت‌ها نیز به صلاح محیط استراتژیک ایران نیست. لذا توجه به این اصل بیان شده مستلزم تعریفی ملی از امنیت خویش است نه گفتمانی انقلابی و بسط محور از امنیت و معارض با گفتمان‌های ملی امنیت دولت-ملت‌ها که زمینه ساز ستیز، و در نهایت به انزوای آن ختم شود.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابراهیمی، محمد و همکاران (۱۳۷۸)، اسلام و حقوق بین‌الملل، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت.
- ۲- اردستانی، حسین (۱۳۷۹)، تنبیه متجاوز، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. مرکز مطالعات سپاه.
- ۳- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۴- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- بهشتی، محمد حسین (۱۳۵۵)، مکتب‌گرایی و ملی‌گرایی، بی‌نا، بی‌تا.
- ۶- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد نخست، فرهنگ گفتمان.
- ۷- حائری یزدی، مهدی (۱۳۷۴)، حکومت و حکمت. انتشارات شادی.

- ۸- خامنه‌ای، آیت اله سید علی (۱۳۸۲)، سیاست‌های کلی نظام، برنامه چهارم توسعه.
- ۹- خلیلیان، سید خلیل (۱۳۶۶)، حقوق بین‌الملل اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۰- خمینی، امام روح الله. صحیفه ی نور، جلد‌های ۱۶ تا ۲۳.
- ۱۱- خرم دره، احسان (۱۳۸۱)، چگونگی شکل‌گیری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۲- خرازی، سید کمال (۱۳۸۰)، سیاست خارجی ما، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۳- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۱)، اقتصاد ایران. تهران نشر نی.
- ۱۴- رنجبر، مقصود (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۵- روحانی، حسن (۱۳۸۲)، راهبرد، انتشارات راهبرد.
- ۱۶- روشندل، جلیل (۱۳۷۵)، امنیت ملی و نظام بین‌الملل. سمت.
- ۱۷- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۱)، مؤلفه‌های محیطی و چهارچوب مفهومی استراتژی پردازش سیاست خارجی ایران.
- ۱۸- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۹- صفایی، سید حسین (۱۳۷۵)، حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی، نشر میزان.
- ۲۰- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۹)، حقوق بین‌الملل اسلامی، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۱- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، سوره آل عمران آیه ۲۰۰
- ۲۲- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۵)، فقه سیاسی اسلام، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- علینقی، امیر حسین (۱۳۸۰)، نگاهی به مسائل امنیتی ایران، راهبرد.
- ۲۴- عزتی، عزت اله (۱۳۸۱)، ژئوپلتیک قرن ۲۱، سمت.
- ۲۵- فیرحی، داود (۱۳۸۲)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، سمت.
- ۲۶- کریمی پور، یدالله (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، جهاد دانشگاهی.
- ۲۷- لطفیان سعیده (۱۳۷۶)، استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- ۲۸- لاکوست، ایو (۱۳۸۱)، عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلتیک. ترجمه علی فراستی.
- ۲۹- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشر دادگستر.
- ۳۰- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، سازمان جغرافیایی.
- ۳۱- ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره ی متغیر امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳۲- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۹)، سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه ی مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۳۳- نصری، قدیر (۱۳۸۰)، نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، راهبرد.
- ۳۴- ولی پور زرومی، سید حسین (۱۳۸۳)، گفتمان‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳۵- ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۳)، دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

36- Mohammad Ayoob (1995), The third world security predicament cunited state linne rinner publisher.

- 37- Charles, William, (1991), maynes dateline Washington: anccessary world lforeign policy.
- 38- Jahangire ,amozgar, (1997), Adusting to sanction, foreign Affairs.
- 39- R.K ramazany, (1992), Irans foreign policy both north and south middle east.
- 40- Leacock. Op. cit
- 41- Augustus, Richard, Norton, (1998), civil society in middle east volume one, New Yourk.
- 42- Jahangir Amuzgar (1993), Iran`s “Economy under the islamic republic” New Yourk.
- 43- Symonides. 1995, pp. 12-14
- 44- (torbat. 2002, p. 124)

مجلات

- ۱- پی نگاشت، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال ۷۸
- ۲- سیاست دفاعی، شماره ۳ و ۴، سال ۶۹
- ۳- سالنامه آماری، سال ۶۰
- ۴- فصلنامه علوم سیاسی، سال ۸۰
- ۵- مجله پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال ۷۹ تا ۸۳
- ۶- مجله راهبرد، سال ۸۰ تا ۸۳
- ۷- مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار ۸۴
- ۸- مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۸۳
- ۹- مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره های ۲۱۱-۲۱۲، سال ۸۴
- ۱۰- مجله سیاست خارجی، سال ۸۱
- ۱۱- مجله راهبرد. شماره ۳۲، سال ۸۳
- ۱۲- میزگرد، فصلنامه مطالعات دفاعی امنیتی شماره ۲۶، سال ۸۰
- ۱۳- نگین، سال ۸۱ و ۸۲